

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حجاب شرعی در عصر پیامبر

امیر ترکاشوند

حجاب شرعی در عصر پیامبر:

پیش‌گفتار

بخش ۱: حجابِ پیش از اسلام و واکنش مسلمانان

بخش ۲: در سایه قرآن

بخش ۳: مباحث فقهی (بررسی تطابق آراء فقهی با میزان حجاب شرعی در عصر پیامبر)

فهرست

نویسنده: امیر ترکاشوند

پیش‌گفتار:

بیان مسأله، ضرورت تحقیق، سؤال اصلی

هدف تحقیق

نقطهٔ مبنا

روش تحقیق و منابع

ساختار تحقیق و معرفی بخش‌ها

## پیش گفتار

بیان مسأله، ضرورت تحقیق، سؤال اصلی

حجاب و پوشش امری است که بیشترین درگیری ذهنی و مراقبت عملی را برای مؤمنان به وجود آورده است. نقش حجاب شرعی در زندگی روزمرهٔ مسلمانان با هیچ چیز دیگری قابل مقایسه نیست. ناگفته پیداست لزوم این مراقبت در ایران، پس از استقرار نظام مبتنی بر احکام اسلامی دوچندان گردید. اهمّیت حجاب، از جمله ناشی از ذهنیتی است که ما مسلمانان در مورد میزان پوشیدگی مؤمنانِ صدر اسلام و به ویژه پیشوایان داریم. تصوّر اکثر مسلمانان در بارهٔ حجاب آنان معمولاً یکسان است. ما گمان می‌کنیم که رسول‌خدا، امام‌علی و سایر صحابه دارای پوشش حداکثری بوده، و از آن مهم‌تر پوشش همسران پیامبر، حضرت فاطمه و سایر بانوان آن زمان را سرتاسری دانسته و چه بسا اینان را همراه با روبند و یا پنهان در پس پرده تصوّر می‌کنیم.

حال پرسش این است که آیا به راستی آنان چنین بودند، آیا آن‌ها آن‌گونه که ما فکر می‌کنیم بوده، و میزان حجاب و پوشیدگی‌شان مطابق با همان ذهنیتی است که از ایشان داریم و تصویری که روزگار از آن‌ها در ذهن‌مان حک کرده با واقعیت‌شان یکسان است؟ آیا زنان‌شان دارای چادر، مقنعه، بلوز، مانتو، شلوار، دامن و... بوده، و مردان از شورت، شلوار، زیرپیراهن، پیراهن و... استفاده می‌کردند؟ وجود چنین تصوّراتی ناشی از مقایسهٔ حجاب و البسه‌ی رایج در عصر کنونی با وضعیّت حجاب و جامه‌های رایج در آن عصر، و نیز ناشی از مقایسهٔ مؤمنانِ زمان خود با مؤمنان و شخصیّت‌های آن روزگار است. اما در پاسخ باید گفت که این‌ها همه فاقد صحّت است زیرا در آن زمان خبری از وجود

"شورت، شلوار، دامن، زیرپیراهن، پیراهن، مانتو، مقنعه و چادر" نبود و علاوه بر آن حجاب در نزد پیامبر و مؤمنان صدر اسلام، در حدّی که اینک مطرح است به دین گره نخورده بود.

بنابراین می‌بایست به بازنگری در متون دینی پرداخت تا حجاب واقعی مؤمنان عصر پیامبر، که برگرفته از آیات الهی و ارشادات نبوی بود، را استخراج کرد تا از رهگذر آن به درستی یا نادرستی ذهنیتی که از حجاب آنان داریم برسیم و در نتیجه میزان پوشیدگی واقعی ایشان را به دست آوریم.

در این کتاب می‌خواهم نتیجه پژوهشی که در مورد "حجاب شرعی در عصر پیامبر" انجام داده‌ام را شرح دهم؛ هرچند ادعای درستی راه طی شده در این مسیر را ندارم. چنان‌که پیداست عنوان تحقیق، حجاب شرعی در "عصر پیامبر" است و چون ظرف تحقیق را صرفاً عصر حضرت قرار دادم بنابراین قصد ورود به حجاب عصر کنونی و احکام آن را ندارم ولی از آن‌جا که بخش مهمی از پایبندی‌های ما برخاسته از ذهنیاتی است که در باره آنان داریم پس چه بسا مطالعه تحقیق روشنگری‌هایی به همراه داشته باشد.

در کتابی که پیش روی شماست در باره انواع لباس و پوشاک رایج در عصر پیامبر بحثی نکرده و کاری به جنس جامه‌ها و کیفیت آن‌ها نداشته و فقط "حجاب شرعی" را پی‌گیری کرده‌ام.

حجاب شرعی یعنی پوشش قسمت‌هایی از جسم که نباید لخت و عریان باشد. به این قسمت‌هایی که لازم است پوشیده بوده و نباید لخت و برهنه باشد در لسان فقهی "عورة" گویند. در برابر عورة، واژه "معاری" را داریم که اشاره به قسمت‌هایی از اندام دارد که برهنه بودنش عادی و جایز است. تمام تلاش کتاب همین است که ابتدائاً نشان دهد مردم در ماقبل بعثت چه قسمت‌هایی از اندام‌شان به وسیله جامه و لباس، پوشیده و چه قسمت‌هایی لخت و بی‌جامه بود تا سرانجام، واکنش جامعه اسلامی و در رأس آن قرآن را در قبال آن بدست آورد. در ضمن با این‌که در مورد مردان به حدّ کافی صحبت شده ولی تمرکز بحث بیشتر بر روی زنان است.

اینک پیش از این بررسی، چکیده آراء متفاوت در باره اندازه‌ی حجاب شرعی زنان را می‌آورم. تفاوت رأی به قدری فاحش است که حیرت‌آور است زیرا اندکی قائل‌اند که حجاب شرعی زن و مرد یکسان است و در نتیجه زن کافی است که شرمگاه جلو و عقب خود را با استفاده از یک دامن کوتاه ببوشاند تا به وظیفه واجبش عمل کرده باشد. این پوشش واجب در نبود دامن با قراردادن کف دست‌ها بر روی شرمگاه جلو و عقب، که انسان‌ها از نمایان بودن‌شان احساس شرم دارند، حاصل می‌شود. گفتنی است نتیجه‌ی برابری عورة زن و مرد بر طبق گزارش دیگری عبارت از پوشش مابین ناف تا زانو برای هر دو می‌باشد.

برخی دیگر حجاب شرعی و عورة زنان را از شانه و کتف تا زانو دانسته و مابقی اندام یعنی "سر و گردن، و نیمه‌ی پایین دست و پا" را معاری یا برهنگی‌های مجاز می‌دانند.

عده‌ای دیگر که بسیاری از فقها را تشکیل می‌دهند قائل به لزوم پوشش تمام اندام به جز "وجه (صورت)، کف (از مچ دست به پائین) و قدم (از مچ پا به پائین)" هستند و برخی دیگر قدم را نیز مشمول عورة دانسته، زنان را ملزم به پوشش آن می‌دانند.

گروهی دیگر پیدا بودن اعضاء باقی‌مانده یعنی وجه و کف را هم روا ندانسته، تمام اندام زن را بدون استثناء عورة و لازم‌الستر می‌دانند و عده‌ای از میان همین گروه به این سخن بسنده نکرده و ناخن وی را نیز عورة دانسته‌اند.

در این راستا برخی دیگر از فقها از دایره ظاهری جسم فراتر رفته صدای زن را هم عورة شمرده و بر این رأی‌اند که زنان نمی‌بایست در برابر نامحرم سخن بگویند. شماری از همین گروه که زینت پنهان در آیه ۳۱ سوره نور را خلخال پای زنان و صدای آن می‌دانند گفته‌اند: «صدای زن عورت است زیرا وقتی صدای زنگ پای او مورد نهی باشد، صدای خود وی به طریق اولی عورت است». نیز در بعضی اندرزها و تدابیر اخلاقی، لزوم استفاده از سنگی در دهان برای تغییر صدا در هنگام سخن گفتن با نامحرم مطرح شده است.

دستِ آخر این که گروهی بر این باورند که جایگاه زنان فقط در خانه است زیرا اگر بیرون از خانه آفتابی شوند در دام شیطان درآمده یا مورد طمع شیاطینِ انس قرار می‌گیرند.

قشری خاص از افرادی که طرفدار پوشش کامل و بی کم و کاست زنانند برای تائید رأی خود از احادیثی که در بردارنده کیفرهای سنگین برای خاطیان است استفاده می‌کنند از جمله ادعا می‌شود که پیامبر در بیان واقعه اسراء و معراج، به امام علی و حضرت فاطمه چنین گفت: در آن شبی که مرا برای سیر به سوی آسمان بردند زنانی از پیروان خود را در عذاب سختی مشاهده کردم وضعیت‌شان را باور نمی‌کردم آن‌گاه به خاطر شدت عذاب آن‌ها گریستم زنی را دیدم که از موهایش آویزان شده بود بطوری که مغز سرش به جوش می‌آمد... دلیل آویزان بودن آن زن به وسیله موی سرش این بود که آن را از مردان نمی‌پوشاند: «... فقال: یا علی لیلۃ أسری بی إلی السماء رأیت نساء من نساء أمتی فی عذاب شدید، فأنکرت شأنهن فبکیت لما رأیت من شدّة عذابهن. رأیت امرأة معلقة بشعرها یغلی دماغ رأسها... فقال: یا بنیّتی أمّا المعلقة بشعرها فأنها کانت لاتغطی شعرها من الرجال»<sup>۲</sup>.

جالب این که تمام قائلین مذکور، برداشت خود را با تفاوتی که گفته شد برخاسته از آیات قرآن، فرمایشات پیامبر و کلام و تفسیر پیشوایان مذهبی می‌دانند.

#### هدف تحقیق

همان‌طور که اشاره کردم هدف اصلی تحقیق، استخراج میزان حجاب شرعی در عصر پیامبر است یعنی باید مشخص شود که مردم مؤمن آن عصر، پس از این که اسلام ظهور کرد و آیات حجاب نازل شد و رهنمودهایی از جانب رسول خدا صادر گردید، چه بخش‌هایی از اندام‌شان را باید می‌پوشانیدند، و کشف چه بخش‌هایی حرام شمرده نمی‌شد. به عبارت دیگر در این تحقیق در صدد هستم تا تصوّر مسلمانان در مورد میزان حجاب شرعی زنان مؤمن آن روزگار را منطبق بر واقعیت کنم، و در این راستا مواضع واجب‌الستر و نواحی جایز‌الکشف آنان را تبیین نمایم.

## نقطه مبنا

برای رسیدن به هدف مذکور ابتدا لازم بود حجاب رایج در عصر جاهلی را به عنوان مبنای بحث به دست می‌آوردم تا بر پایه آن بتوانم اصلاحاتی که آیین اسلام نسبت به آن به وجود آورد را به خوبی شناسایی کنم.

## روش تحقیق و منابع آن

برای دستیابی به هدف و مبنای یادشده اغلب به روش استقرائی، از منابع دست‌اول زیر بهره‌گرفتم:

- دلالت آیات قرآن؛ چه در جهت ترسیم اوضاع ماقبل بعثت و چه به ویژه برای شناسایی تغییراتی که منجر به حجاب مورد خواست شرع گردید.
- گزارشات تاریخی؛ به ویژه برای ترسیم ماقبل بعثت
- واقعیات تاریخی؛ برای واقعی کردن انتظارات مان از تغییرات اسلامی
- احادیث پیامبر؛ برای دریافت حجاب شرعی در عصر حضرت
- استفاده از روایات شأن نزول آیات؛ به ویژه برای پی‌بردن به شرایط پیش از بعثت (حتی اگر این‌گونه روایات جعلی بوده و یا ربطی به آیه نداشته باشد)
- استفاده از گزارشات صحابه
- احادیث ائمه؛ به ویژه اگر به عصر پیامبر سوق می‌داد
- متون کهن
- دلالت معنایی واژه‌ها و بهره‌گیری از قوامیس لغت

## ساختار تحقیق و معرفی بخش‌ها

تحقیق را در سه بخش زیر سازمان‌دهی کردم:

بخش اول- حجاب پیش از اسلام و واکنش مسلمانان (پی‌گیری تحقیق از طریق احادیث و گزارشات تاریخی)

بخش دوم- در سایه قرآن (پی‌گیری تحقیق بر مبنای قرآن)

بخش سوم- مباحث فقهی (بررسی تطابق آراء فقهی با میزان حجاب شرعی در



عصر پیامبر)

اینک به معرفی هریک از این بخش‌ها می‌پردازم:

(بخش اول - حجاب پیش از اسلام، و واکنش مسلمانان): در این بخش ابتدا میزان پوشیدگی و برهنگی مردم در پیش از ظهور اسلام را تبیین کرده و سپس واکنش جامعه اسلامی نوظهور را در قبال آن، صرفاً بر اساس احادیث و روایات بیان خواهیم کرد. در این بررسی‌ها مشخص خواهد شد که هم میزان برهنگی و بی‌دقتی در پیش از ظهور اسلام، و هم حدّ واکنش و اصلاحات جامعه اسلامی، با ذهنیت‌های کنونی ما نسبت به آن دو تفاوت فاحش دارد چرا که مردم عصر پیامبر به دلایلی که خواهیم گفت توان و انگیزه‌ای برای پوشش "شرعی و اخلاقی" نداشتند و اساساً برهنگی، فاقد زشتی و قبح امروزی بود. جامعه اسلامی نیز در رهنمودهای اصلاحی‌اش، در مورد مردان به حدّ اقلّ‌ها اکتفا کرد، و بر حدّ اقلّ‌های زنان ملاحظاتی افزود، و به موازات این‌که از "برهنگی‌های ناشی از بی‌مبالاتی" برحذر می‌داشت همچنین از "پوشیدن جامه‌های بلند توأم با تبختر" نهی می‌کرد.

کار استخراج حجاب جاهلی بسیار سخت می‌نمود زیرا در این باب به اثر مستقّلی دست نیافتیم. برخی آثار نیز که گاه به آن پرداخته بودند معمولاً در راستای اصلی تحقیق که پی‌بردن به میزان پوشیدگی و برهنگی آنان است نبود. این کار سخت را سرانجام از لابلاي روایات، متون کهن و قوامیس به پیش بردم. سپس تصمیم گرفتم اقدام مذکور را بر اساس "مظاهر بروز حجاب" تقسیم‌بندی کنم و ساختار بخش اول را پی‌ریزی نمایم. نتیجه‌ی آن به وجود آمدن فصول زیر، با هدف تشخیص میزان پوشیدگی و برهنگی مردم در برابر سایرین، در هریک از این وضعیّت‌ها بود:

فصل اول - در سطح اجتماع

فصل دوم - در داخل خانه

فصل سوم - در حین حجّ و طواف و نماز

فصل چهارم - وضعیّت خانه‌ها

فصل پنجم - سرویس‌های بهداشتی

برهنگی مستمرّ بسیاری از اندام، پدیده‌ای کاملاً رایج در سطح اجتماع بود از آن گذشته بخش دیگری از اندام که معمولاً پوشیده بود نیز گهگاه نمایان می‌شد بطوری‌که حتی عزم جدّی در پوشاندن عورة از سوی زنان و به ویژه مردان وجود نداشت! قبح برهنگی در نزد آنان شکسته بود و به عبارت دقیق‌تر، قبحی وجود نداشت که بخواهد شکسته شود.

ایشان برای پوشاندن اندام از یکی دو قطعه پارچه‌ی نادوخته (که به [لنگ] و رداء [رودوشی] مشهورند) استفاده می‌کردند در واقع ستر اندام به وسیله پارچه صورت می‌گرفت و نه لباس! پس، هم تعداد جامه‌ای که مورد استفاده قرار می‌دادند کم بود و هم علاوه بر آن نادوخته بود (نشان جامه‌های موصوف را امروزه می‌توان در جامه‌ی احرام حُجاج سراغ گرفت هرچند در بسیاری موارد از این نیز ضعیف‌تر بود). بنابراین پوشیدگی "دقیق و کامل"، هر دو مخدوش بود زیرا با جامه‌های نادوخته نمی‌توان انتظار دقت، و با اندک بودن تعداد نمی‌توان توقع پوشش کامل را داشت. به دلیل همین محدودیت‌ها، پیامبر (ص) فقط می‌توانست از آن‌ها بخواهد که: برهنه راه نروند، و یا مراقب استتار شرمگاه‌شان باشند زیرا گاه می‌شد که إزار و رداء از بدن‌شان جدا می‌شد و یا بسیار پیش می‌آمد که مراقبتی از بروز عورة نمی‌کردند.

پوشاک زنان نیز خیلی بهتر از مردان نبود. اینان معمولاً به جای رداء و حتی إزار از پیراهن استفاده می‌کردند، اما پیراهنی کاملاً ابتدائی و نادوخته که بسیاری از اندام را هرگز در بر نمی‌گرفت و اطمینانی نیز به استتار دائمش در قبال مواضع تحت پوشش نبود. درست است که برخی از زنان جاهلی از روسری استفاده می‌کردند اما این استفاده لزوماً ناشی از رعایت حجاب و مرتبط با عفت جنسی نبود بلکه ناشی از مسائل عرفی (از جمله کسب تشخیص و اعتبار، تمایز از کنیزان) یا برخاسته از شرایط اقلیمی (از جمله مهار تابش آفتاب و گرد و غبار) بود به همین خاطر بسیاری از مردان نیز همین روسری و سراندازها را به کار می‌بردند. از آن گذشته اگر قرار بر رعایت جنبه‌های اخلاقی و شرعی بود بی‌شک استتار ناحیه دامن اولی بود در حالی‌که هر دو، چه مرد چه زن، نسبت به آن سهل‌انگار بودند!

زنان، بسیاری از اندامشان همیشه نمایان بود و آن، امری عادی بود علاوه بر آن مابقی مواضعشان نیز گهگاه به دلایل فوق‌الاشاره نمایان می‌گشت. در چنین آشفته‌بازاری جامعه اسلامی فقط توانست از آنان انتظار داشته باشد که مناطق تحت پوشش جامه‌ها را به خوبی حفظ کنند و از آشکارشدن ناحیه دامن، سینه و... جلوگیری نمایند (زیرا آنان مبتلا به پوشش‌های بی‌ثمر و نیز دچار بی‌مبالاتی بودند) اما باید پذیرفت که زمینه‌ای برای امر به پوشش "ساق پا، ساعد و آرنج، گردن و موی سر" وجود نداشت. همین‌طور در مورد مردان نیز نمی‌شد به ستر بیش از کمر تا زانو حکم کرد.

شگفت‌آور آن است که ایشان در جریان اعمال حج به صورت عریان و برهنه‌ی مادرزاد بر گرد کعبه طواف می‌کردند! زیرا به قول خودشان نمی‌خواستند در جامه‌هایی که با آن مرتکب گناه شده‌اند به طواف پردازند. در این امر فرقی بین زنان و مردان نبود اگرچه برخی آورده‌اند زنان در شب به طواف می‌پرداختند و یا اگر در روز بود در این صورت دستی بر جلو و دستی بر عقب می‌نهادند و یا پارچه رسته‌مانندی بر ناحیه شرمگاه آویزان می‌کردند تا مگر از شدت برهنگی بکاهند. در این حالت همین زنان اخیرالذکر شعری را زمزمه می‌کردند و طی آن از سایرین می‌خواستند به فرج و شرمگاهشان، که همه یا بخشی از آن نمایان بود ننگرند: *اليوم يبدو بعضه أو كله / و ما بدا منه فلاأحلّه*. گفتنی است یکی از همین زنان که گویا سراینده‌ی بیت مذکور است تا مرز همسری پیامبر پیش رفت. اما واکنش جامعه اسلامی در قبال این پدیده در سال نهم هجری شکل گرفت و بر آن اساس از طواف عریان نهی شد و پوشاندن عورة (ناحیه دامن) لازم شمرده شد.

در حالی‌که امروزه تفکیک صفوف مردان و زنان نمازگزار امری مسلم و بدیهی می‌نماید اما باید دانست که علت اولیه‌ی جداسازی آنان از یکدیگر، به وجود دامن‌های کوتاه برخی از نمازگزاران در حیات پیامبر برمی‌گشت. بر این اساس پیامبر (ص) برای دیده نشدن عورة یکدیگر توسط جنس مخالف، تدابیر و رهنمودهایی شامل "عقب‌تر بردن صفوف زنان نسبت به مردان، عدم نگاه زنان به مردان سجده‌کننده، و دیرتر برخاستن زنان از سجده نسبت به مردان جلوتر از خود" اتخاذ کرد تا بر تبعات منفی ناشی از

کوتاهی دامن‌ها که عمدتاً در خم و راست شدن سجده رخ می‌نمود غلبه گردد. گفتنی است علیرغم این‌که بعدها کاستی‌های جامه‌ی مردم برطرف گردید اما غافل از فلسفه‌ی اوامر پیامبر، نمازگزاران کماکان نماز را با مرزبندی صفوف انجام می‌دادند.

مطلب دیگر در مورد وضعیت خانه‌ها از حیث میزان استتارشان برای حاضران در آن است. در این رابطه اولاً باید دانست که ساخت خانه در مکه دارای سابقه‌ی چندانی نبود زیرا به دلایل مذهبی از ساخت خانه استقبال نمی‌شد اما سپس که به خانه‌سازی روی آوردند، هم از درب محافظ خبری نبود (و در نتیجه درون خانه را به راحتی می‌شد دید) هم خانه‌ها در یک اتاق خلاصه می‌شد (و لذا جای محفوظی برای هیچ‌کس وجود نداشت) و هم میهمانان به صورت سرزده به درون خانه‌ها وارد می‌شدند. این در حالی بود که برهنگی افراد حاضر در خانه‌های موصوف، بسیار بیش از بیرون خانه بود چرا که به محض ورود به خانه به راحتی پارچه‌های نادرخته را از پیکر جدا می‌ساختند. جامعه‌ی اسلامی با آگاهی از این واقعیات، صرفاً خواهان کسب اجازه در پیش از ورود به خانه‌ها، و نگاه نینداختن به درون منازل شد. گفتنی است این حکایت دارندگان خانه بود و إلا چادرنشین‌ها و بی‌خانمان‌ها که در آن روزگار کم نیز نبودند توضیح حجاب‌شان ناگفته پیداست.

موضوع دیگر وضعیت گرمابه و دستشویی است. آیا آنان دارای حمام بودند؟ اگر نه، پس آیا در مکان‌های باز به استحمام می‌پرداختند؟ روایات متعددی از پیامبر وجود دارد که زنان را کلاً از ورود به حمام نهی کرده، ولی ورود مردان را مشروط به استفاده از لُنگ روا دانسته است. محدثان این روایات را ساختگی می‌دانند زیرا بر این باورند که "در آن زمان حمام وجود نداشته است". با این حال اگر روایات مذکور ساختگی نباشد در این صورت حاکی از وجود حمام‌های مختلط در آن زمان است زیرا اگر حمام‌ها جداگانه بود در این صورت همان جواز مشروط برای مردان راه، برای ورود زنان به حمام‌های زنانه نیز می‌شد صادر کرد. به هر حال یکی از واقعیات جاری، استحمام در مکان‌های ناپوشیده بود که در این رابطه رسول‌خدا<sup>(ص)</sup> خواهان ستر عورة در این حین شد.

نیز باید دانست که آنان فاقد بیت‌الخلا و دستشویی پوشیده بودند پس برای

قضای حاجت به مکان‌هایی دورتر می‌رفتند تا ضمن رعایت حدّ اقلی از استتار، همچنین از بوی نامطبوع در امان بمانند. آن‌ها در حین قضای حاجت، گاه در کنار هم قرار می‌گرفتند و به صحبت می‌پرداختند. به همین خاطر پیامبر از آنان خواست که دو نفری به آن محلّ نروند و در آن حین به عورة یکدیگر ننگرند و با هم صحبت نکنند. حضرت از زنانی که ایمان آوردند پیمان گرفت که در خلا، کنار مردان ننشینند! گفتنی است بحث فقهی ستر عورة در حین تخلی، بجا مانده از این پیشینه‌ی واقعی است.

چنان‌که ملاحظه شد برهنگی در هریک از مظاهرش نمودِ غلیظی داشت. جامعه اسلامی نیز متناسب با این وضعیّت و خیم، واکنش‌هایی اصلاحی نشان داد. البته باید دقت داشت که هم میزان برهنگی جاهلی بسیار بود و هم واکنش جامعه اسلامی، کم‌تر از توقّع امروزی ما.

گفتنی است در انتهای بخش، وضعیّت شخص پیامبر را نسبت به هریک از مظاهر فوق سنجدیم (و نیز در باره پوشش امام‌علی و حضرت فاطمه توضیحاتی دادم) که به روشنی گویای کم‌تر بودن پوشیدگی آن‌ها در مقایسه با پوشش مؤمنان و متدینان کنونی، و البته بهتر از پوشش رایج در عصر جاهلی است. توضیحاتی که در باره حجاب رسولان و پیشوایان آورده‌ام به وضوح حاکی از کم‌تر بودن حساسیّت آن‌ها، نسبت به حساسیّت متشرعانی است که قرن‌ها پس از آنان پا به عرصه گذارده‌اند.

(بخش دوم - در سایه قرآن): در این بخش ابتدا میزان پوشیدگی و برهنگی در ماقبل بعثت را به کمک آیات قرآن استخراج می‌کنم سپس ارشادات، اوامر، نواهی و اصلاحاتی که قرآن در قبال وضعیّت رایج، خواهان آن شد را می‌آورم و در این راستا تک تک آیات قرآن را مفصّل بررسی خواهم کرد. نتیجه بررسی‌های این بخش، چه در مورد شناساندن وضعیّت پیش از وحی و چه در مورد رهنمودهای صادره، فاصله عمیق بین "تصوّرات ما" با "واقعیات و رهنمودها" را نشان می‌دهد.

این بخش حاوی شش فصل زیر است:

فصل ۱- ترسیم حجاب پیش از اسلام به کمک قرآن

فصل ۲- آیات استیذان (سامان‌دهی ورود به خانه‌ها)

فصل ۳- سوره اعراف (پوشیدن شرمگاه)

فصل ۴- سوره احزاب (زنان پیامبر، و شرایط و مواقع خاص)

فصل ۵- سوره نور (توضیح پوشش)

فصل ۶- هدف قرآن از حجاب و پوشش

در فصل اول، چنان‌که از نامش پیداست تلاش کردم تا در اقدامی نوین حجاب رایج در پیش از ظهور اسلام را به کمک خود آیات استخراج کنم زیرا به این نتیجه رسیدم که از خلال رهنمودهای قرآن می‌توان شرایط پیش از نزول آیه را به دست آورد. در مبحث اول فصل، از معضلات و محدودیت‌هایی (شامل: فقر لباس، گرسنگی، معضل سرپناه، تشنگی و معضل آب، گرمای شدید، روابط جنسی افسار گسیخته) که در آیات قرآن آمده است نام بردم تا بدین وسیله انتظارمان را از میزان تغییرات و اصلاحات ابلاغی قرآن، متناسب با واقعیات کنیم. در واقع آنان مبتلا به معضلات و محدودیت‌هایی بودند که اساساً نوبت به درخواست حجاب‌های معهود در ذهن ما نمی‌رسید و به عبارت دیگر زمینه چنان خواست‌هایی فراهم نبود (احکام قرآن برای پیاده شدن است و نه تعطیل ماندن). علاوه بر معضلات مذکور، مشکلی که مستقیماً به موضوع تحقیق مربوط می‌شود معضل "ویژگی‌های البسه‌ی" رایج در آن زمان است که به کمک قرآن، اولاً ثابت کردم نادرخته و خیاطی نشده بود (و نه همچون اعصار بعدی به صورت لباس‌های معین) ثانیاً کم‌تعداد بود و ثالثاً به خوبی ساتر و پوشا نبود. در مبحث دوم همین فصل همانند بخش اول تحقیق، به بررسی مظاهر و نمودهای حجاب پرداختم و در نتیجه به کمک قرآن، هم میزان حجاب و استتار در موارد زیر را در عصر جاهلی استخراج کردم و هم تغییرات درخواستی قرآن را آوردم: «در سطح اجتماع، درون خانه‌ها، هنگام حج و نیایش، وضعیت خانه‌ها، وضعیت سرویس‌های بهداشتی». آنچه از بررسی کلی آیات به دست می‌آید مبین ضعف فوق‌العاده حجاب در آن روزگار است بطوری‌که چند جا به اشارت یا صراحت خواستار پوشاندن "شرمگاه" (چه توسط مردان چه زنان) شده است (چیزی که اینک در میان مؤمنان زمینه‌ای برای طرح آن نمی‌باشد و کاملاً پیش پا افتاده است). همین مورد می‌تواند گویای آن باشد که خواست سایر آیات را نیز می‌باید متعادل تر و

متناسب‌تر دانست و نه حاکی از پوششِ بخش‌هایی از جسم که با شرمگاه و دامن فاصله‌ی بسیاری دارد و هیچ ترتیب منطقی بین آن‌ها وجود ندارد!

در آغاز بررسی آیات، ابتدا به آیات استیذان پرداختم. این آیات مربوط به لزوم کسب اجازه، پیش از ورود به درون خانه‌ی دیگران است. آیات این فصل در عین حال گویای فقدان درب و لنگه‌ی در بر دروازه‌ی خانه‌ی آنان است. در واقع لزوم استیذان و کسب اجازه، ناشی از عدم وجود همین درب‌های محافظ بود؛ و جالب‌تر این‌که ابن عباس معتقد است: "پس از گشایش در امور مردم و نصب پرده‌ی! محافظ بر ورودی خانه‌ها، موضوعیت عمل به آیات استیذان از بین رفت". آیات همچنین نشان می‌دهد که مردم سرزده و ناغافل وارد خانه‌ی دیگران می‌شدند. این ورود ناغافل حتی در مورد خانه‌ی همسران پیامبر نیز وجود داشت که خود گویای نامحفوظ بودن منازل پیامبر نیز هست. قرآن در قبال واقعیات مذکور (فقدان درب و ساتر، ورود ناغافل) قرار نبود درب و پیکر برای نصب بر دروازه‌ی خانه‌ها نازل کند پس فقط خواست که سرزده وارد منازل یکدیگر نشوند و به ویژه خواهان رعایت این امر در مورد خانه‌ی رسول خدا شد. بی‌شک یکی از فلسفه‌های اصلی استیذان و اذن دخول، به برهنگی افراد حاضر در خانه برمی‌گشت.

در فصل سوم به بررسی آیات مربوطه در سوره‌ی اعراف پرداختم که شامل سه دسته است. اگر برداشت مشهور در باره‌ی آن‌ها را ملاک قرار دهیم چیزی بیش از توصیه‌ی اکید به ستر شرمگاه به دست نمی‌آید: اولین دسته از این آیات، به پوشش شرمگاه آدم و حوا (آیات ۱۹ تا ۲۵) دومین گروه به پوشش شرمگاه همه‌ی آدمیان (آیات ۲۶ تا ۲۸) و سومین دسته بر طبق رأی مفسران و فقها به پوشش شرمگاه و دامن طواف‌کنندگان (آیات ۳۱ تا ۳۳) پرداخته است. گویند مورد اخیر در واکنش به طواف عریان صادر شده است. بنابراین قرآن با نزول سه مجموعه‌ی مذکور، که ناشی از بی‌مبالاتی مردم در پوشاندن شرمگاه‌شان بود، خواهان دقت در محافظت از آن شد! اما باید دانست که این آیات، به ویژه دسته‌ی اول و دوم، دارای تفاسیر دیگری هست که مهم و نزدیک به صحت بوده و از قضا ارتباطی به بحث حجاب شرعی (ولو در حد استتار شرمگاه) ندارد. این تفاسیر مشروحاً در متن آمده است.

در فصل چهارم، آیات مربوطه در سوره احزاب را مورد بررسی قرار دادم که عمدتاً مربوط به همسران پیامبر بوده و شامل سه آیه است: ۱- آیه عدم تبرّج (۳۳) ۲- آیه حجاب [حجاب در این جا به معنای پرده] (۵۳) ۳- آیه جلباب و پوشاک (۵۹). جمع کثیری با اتکا به تفسیرشان از آیه تبرّج و به ویژه آیه حجاب و پرده، به لزوم پرده‌نشینی زنان پیامبر رسیده‌اند و اندکی از همین‌ها، آن را تبعاً نافذ در مورد همه زنان دانسته‌اند. در متن تحقیق به حدّ کافی در باره نادرستی استنباط پرده‌نشینی سخن گفته‌ام، ذهنیت رایج را به نقد کشیده‌ام و از غفلت‌های نابخودنی در تشخیص نادرست مخاطب آیه صحبت کرده‌ام از جمله آورده‌ام که در آیه‌ی مشهور به حجاب و پرده، این مردان‌اند که مورد خطاب آیه و مأمور به ایستادن در پشت پرده ورودی خانه و عدم ورود ناغافل به درون خانه همسران پیامبرند و نه زنان حضرت (یا ایها الذین آمنوا لاتدخلوا بیوت النبی... فستلوهن من وراء حجاب). در باره آیه جلباب، از احتمالات مختلف پیرامون مورد شناسائی (آن یعرفن)، اقدام مورد انتظار آیه (یدنین علیهن من جلابیهن) و نیز وابستگی حکم آیه به مطلب مندرج در خود آیه (فلا یؤذین) سخن گفته‌ام.

در فصل پنجم، آیات مربوطه در سوره نور را در سه عنوان بررسی کردم: ۱- آیات غضّ بصر و حفظ فرج (۳۰ و ابتدای ۳۱). حفظ فرج، یا بنا به قول مشهور دالّ بر پوشاندن فرج و دامن است که در این صورت غضّ بصر نیز به قرینه آن حاکی از دیده ندوختن به فرج و دامن دیگران است چنان‌که امام‌علی نیز قائل به همین است. این تفسیر پرده از اوج برهنگی برمی‌دارد زیرا گویای آن است که زنان و مردان در پوشاندن فرج نیز بی‌مبالا بودند. و یا مراد از حفظ فرج، عدم زنا و رعایت پاکدامنی جنسی است که با این فرض غضّ بصر می‌تواند تعبیر دیگری از همان معنا باشد. این تفسیر اگرچه ربط مستقیمی به حجاب ندارد اما به خوبی حکایت از وجود معضلاتی به مراتب شدیدتر از حجاب دارد. ۲- لایبیدین زینتهنّ إلّا ماظهر منها (آیه ۳۱). این آیه که آن را تحت عنوان "پوشاندن برهنگی‌های نامتعارف" معرفی کرده‌ام نفس‌گیرترین آیه قرآن در باره پوشش و حجاب شرعی است به همین خاطر بسیار در باره‌اش توضیح تخصصی داده‌ام. کار، وقتی پیچیده‌تر می‌شود که برخی فقها یکی از جملات آیه (ولیضربن بخمرهنّ علی



جیوهن) را دالّ بر پوشاندن موی سر دانسته‌اند؛ این در حالی است که هیچ‌یک از آن‌ها تا دو قرن پیش چنین استنباطی از این عبارت نداشته است از آن گذشته، قبول این برداشت سبب ناهماهنگی در ترتیب محتوایی آیه خواهد شد. ۳- وضع ثیاب، یا جواز رفع حجاب برای برخی زنان (آیه ۶۰).

در آخرین فصل، هدف قرآن از رعایت حجاب و پوشش را توضیح داده‌ام. در این راستا از صراحت‌ها، اشارت‌ها و لابلای آیات، سه هدف زیر را استخراج نمودم: اول- نگهداری از گرما و سرما. دوم- تکمیل زیبایی آفرینش. سوم- صیانت جنسی، و اعلام پرهیز از آلودگی.

هدف سوم می‌تواند گویای آن باشد که پوشش درخواستی قرآن به خودی خود هدف نبوده بلکه اولاً در جهت کنترل مردان پرهوس آن دیار و ثانیاً برای این بود که زنان ایمان آورده (که تجربه زندگی در دوره آلوده‌زده‌ی جاهلی را داشتند) با بهبود حجاب‌شان عملاً اعلام کنند که از فساد دوری گزیده‌اند.

(بخش سوم- مباحث فقهی): در این بخش با جستجو در متون مربوطه به سنجش آراء فقهی، و استخراج رأیی که بتواند حجاب شرعی در عصر پیامبر را ترسیم کند و مؤید نتایج دو بخش قبلی باشد پرداختم. در این رابطه رأی مطابق، که مؤید یافته‌های کتاب است، را شناسایی کردم تا ثابت شود که ادعاهای کتاب دارای پایگاه فقهی نیز می‌باشد در این راستا تلاش کردم با شناسائی نقاط انحراف، که به تدریج رخ داده است، هرچه بیشتر به فقه جاری در حیات پیامبر نزدیک شویم.

آراء و عناوین مورد بررسی در بخش از این قرار است:

فصل ۱- رأی مشهور و غیرمطابق: پوشاندن همه‌ی اندام مگر وجه و کفین

فصل ۲- رأی مطابق و غیرمشهور: پوشاندن تنه، ران و بازو

فصل ۳- رأی حدّاقلی و اضطرار: ستر عورتین (یا ناف تا زانو)

فصل ۴- علل تغلیظ آراء

در فصل اول، دو رکن رأی مشهور یعنی عورة شمردن زنان، و استثناء صرف وجه و کفین را به نقد کشیدم و نشان دادم که هر دو رکن، مبتنی بر روایاتی ساختگی است؛ و از

آن گذشته این رأی با واقعیات عصر پیامبر سازگار نبوده و در نتیجه نمی‌تواند مطابق با میزان حجاب شرعی در آن عصر باشد.

در فصل دوم توضیح دادم که اولاً علاوه بر وجه و کفین، همچنین قدمین نیز مطابق رأی اکثر فقهای ما واجب‌الستر نمی‌باشد. ثانیاً توضیح دادم که گردن و موی سر نیز از شمول وجوب خارج است. در این رابطه نام اولین فقیهی که بحث مو را وارد فقه شیعی کرد آوردم همچنین روایات متعدّد جواز کشف مو را ذکر کردم، کارکرد عرفی و نه شرعی روسری را عنوان نموده، و از شواهد انطباق روسری بر عمامه و پیچه سخن گفتم! ثالثاً و رابعاً روایات، شواهد و استدلالات را مستند سخن قرار داده و حرام نبودن پیدایی ساعد و ساق را بیان کردم. دست آخر توضیحات مکملی از ائمه، برخی فقها، و شواهد تاریخی بر جواز کشف مواضع مذکور آوردم. حرام نبودن کشف وجه، کف، مو، گردن، ساعد، قدم و ساق، مطابقت با احکام جاری در صدر اسلام دارد.

در فصل سوم با بحثی مفصل اقدام به توجیه رأی ابن‌جنید اسکافی مبنی بر تساوی عورة زن و مرد کردم و سپس به روایتی از امام صادق (که قابل استشهاد برای آن بود) و پس از آن به دو کلام گویای رسول‌خدا (مبنی بر برابری عورة زن و مرد، و تعیین عورة به ناحیه مابین ناف تا زانو) استناد کردم. آن‌گاه به ردیابی رأی اسکافی در قرآن پرداختم. در انتهای فصل تلاش کردم تا میان رأی مطابق و حدّاقلی، تلفیق ایجاد کنم و هریک از آن‌ها را مربوط به ظرفی از ظروف مکانی بدانم.

با این‌که مطابق مطالب قبلی کتاب، حجاب شرعی در عصر پیامبر کم‌تر، ناچیزتر و ساده‌تر از اعصار بعدی بود، پس چرا تصوّرمان در مورد آن‌ها حاکی از حجابی بسیار بیشتر و غلیظ‌تر است. در فصل چهارم به پاسخ در این باره پرداختم. به عبارت دیگر پس از آن‌که به آراء ناشنیده و در عین حال قابل باوری برخوردیم که حاکی از نادرست بودن "تصوّر ما از حجاب مؤمنان عصر پیامبر" و نادرستی "انحصار مواضع جایزالکشف به وجه و کفین" است، در این فصل تلاش کردم تا عللی که باعث شکل‌گیری حجاب شرعی و افزایش آن گردید و دید ما نسبت به عصر حضرت را تغییر داد شناسائی نموده و سپس به نقد هریک از آن‌ها اقدام کنم. در این رابطه هجده علت زیر را شناسائی کردم:

- ۱- تأثیر احکام کتب مقدّس پیشین
- ۲- نادیده گرفتن شأن نزول وحی و واقعیّات عصر پیامبر
- ۳- داستان ستر عورة آدم و حوا
- ۴- روایتِ عورة المؤمن علی المؤمن حرام
- ۵- روایتِ المرأة عورة (عورة شمردن زنان)
- ۶- تفسیرِ إلا مآظهرمنها به صرف وجه و کفّین
- ۷- تصوّر پرده‌نشینان زنان پیامبر و حضرت فاطمه
- ۸- شخصیّت عمر بن خطاب
- ۹- احادیث نهی از نگاه
- ۱۰- احادیث نهی از ورود به حمّام
- ۱۱- احادیث نهی از طواف عریان
- ۱۲- احادیث نهی از خلوت
- ۱۳- تصوّر "تشریح" روسری
- ۱۴- تبدیل حجاب عرفی و اعتباری به حجاب شرعی
- ۱۵- خارج ساختن زنان از خطاب‌های مطلق
- ۱۶- گره زدن تدبّین، اخلاق و حیاء به پوشش و حجاب
- ۱۷- افزایش حسّاسیّت‌های فقهی به موازات افزایش پوشاک
- ۱۸- دگرگونی معنای واژه‌ها و عبارات

#### توضیح

کتاب "حجاب شرعی در عصر پیامبر" حاصل تحقیقی است که از مهر ۸۴ آغاز و در مرداد ۸۸ به پایان رسید و تکمیل آن تا نیمه ۸۹ ادامه یافت. این کتاب با رویکردی انتقادی نسبت به ذهنیّت رایج و آراء منتجّ از آن به نگارش درآمده و از آن گذشته بیشتر در پی رصد کردن آراء ناپرداخته می‌باشد و در نتیجه، پردازش آراء مشهور را می‌بایست در کتب دیگر دنبال کرد هرچند این سخن به معنای فراغتِ کتاب از این آراء نیست.

هنگام مطالعه باید ذهن را از ویژگی‌های حجاب کنونی، به دلیل تفاوت فاحش آن با حجاب عصر پیامبر، خالی کرد تا قدری از سخت‌باور بودن مطالب نامأنوس کاسته گردد. پیشنهاد می‌شود پیش از مطالعه کتاب، ابتدا فهرست آن ولو اجمالاً مرور شود.

گفتنی است در ارجاعات پاورقی، اگر نقلی دارای چند منبع باشد در این حال چنانچه هیچ اختلافی با هم نداشته باشند مابین‌شان از علامت \_ و اگر اندک اختلاف لفظی داشته باشند از + و هنگامی که صرفاً متحدالمعنا باشند از + ر.ک استفاده می‌کنم. عباراتی که هنگام نقل قول‌های فارسی در داخل [...] گذارده‌ام توضیح خودم است مگر در مورد ترجمه‌های قرآن مرحوم محمد مهدی فولادوند که از خودش می‌باشد. نقل‌ها را درون «...» و گاه (...) گذارده‌ام و در انتهای هر نقل به آدرس آن در پاورقی ارجاع شده است. ترجمه عبارات عربی را معمولاً پس از متن اصلی و درون (...) جای داده‌ام.

گفتنی است این تحقیق اولین اثر از مجموعه "بازنگری در متون دینی" است که عرضه می‌شود. اگر مجال پیش آید بنا دارم در دومین تحقیق، به "بررسی وجود کیفی‌های سخت" شامل (سنگسار زانی، اعدام مرتد، قصاص عضو، و بریدن دست و پا) بپردازم و بر شرعی بودن یا نبودن هر یک، و به عبارت دیگر از وقوع یا عدم وقوع‌شان در زمان پیامبر آگاهی پیدا کنم.